

چیستی و اهمیت تواریخ محلی

عبدالله‌مهدی رجائی

دانشجوی دکتری تاریخ محلی

دانشگاه اصفهان

یکی از بزرگترین مورخان محلی در دوران حاضر، دکتر باستانی پاریزی، مثلث تاریخ را متشکل از سه ضلع زمان، مکان و انسان می‌داند، او معتقد است تواریخ بزرگ و عمومی مانند طبری، ناسخ التواریخ و روضه‌الصفا، که حوادث را بر مبنای سال شمار ترتیب داده‌اند بیشتر بر عنصر «زمان» تکیه نموده‌اند و کتاب‌های شخصیت‌محور مانند تذکره‌ها و کتب رجالی بیشتر بر قهرمانان یعنی «انسان» انگشت گذاشته‌اند و سرانجام به کتابهایی می‌رسیم مانند سفرنامه‌ها و تواریخ محلی که بر عنصر «مکان» چشم دوخته‌اند. «آنها عقیده دارند مکان رکن اعظم است و این آب و خاک است که مقتضیات سیاسی و امکان اجتماعی تحولات تاریخ را فراهم می‌کند و هم شخصیت‌ها و رجال را پرورش می‌دهد و می‌سازد،... تاریخ‌های محلی عقد فرید و در مکون این رشته از تاریخ‌نگاری است» (وزیری، ۱۳۷۰، ص بیست و یک) درباره امتیاز ویژه تواریخ محلی نیز از زبان او می‌شنویم «هر چه یک تاریخ، سرزمین کوچکتری را فرا بگیرد، امکان بیشتر دارد که در مسائل جزئی، دقیق‌تر و صحیح‌تر شود» (وزیری، ۱۳۷۰، ص بیست و یک) به همین دلیل نکات ارزشمندی که معمولاً به چشم مورخان عمومی نمی‌آیند، در کتاب‌های تواریخ محلی یافت می‌شوند.

این نکات ارجمند که جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک شهر یا منطقه را در بر می‌گیرند، برای پژوهشگران امروزی، بسیار قابل توجه می‌باشند

تاریخ‌نگاری محلی امروزه روز که هر رشته علمی تا به غایت باریک شده است، به عنوان سبکی در تاریخ‌نگاری، مورد توجه مراکز دانشگاهی قرار گرفته است. این نوع تاریخ‌نگاری خویش را در محدوده جغرافیایی مشخصی محصور می‌کند تا بتواند - نسبت به تاریخ‌نگاری عمومی - نگاه دقیق‌تری به وقایع و سرزمین تحت نگاهش داشته باشد. نویسنده تاریخ محلی قبل از دست بردن به قلم برای خود معین کرده است که کدام منطقه جغرافیایی را مد نظر خواهد داشت. این منطقه که بیشتر شامل یک مرکز جمعیتی مثل شهر است، به دلایلی مورد توجه مورخ محلی قرار گرفته است. بیشترین جذابیت برای اهل قلم و تاریخ، معمولاً موطن آنها و محلی است که نشو و نما یافته‌اند. محصول این فعالیت، تولید دهانه‌ها عنوان کتابی است که از دیروزیان به دست ما رسیده و هر روز نیز بیشتر می‌شود. این مقدمه نگاهی دارد بر این نوع تاریخ‌نگاری، اهالی، انگیزه‌ها و چگونگی کار آنها از پیشینیان تا امروزیان.

گذر انگیزه‌ها

اگر پرسند چرا عده‌ای قلم بر گرفته درباب تاریخ شهر خویش می‌نوشتند باید بگوییم لذت مطالعه و دانش را بگذارید در کنار کنجکاوی و آن بعد تربیتی - آموزشی تاریخ، که کتب رجال و طبقات و نیز مزارات از آن برخواسته‌اند، تا بخشی از معما حل شود. بخش دیگر مربوط است به سایه ناگزیر سیاست که در این ملک همواره بر شهرها سنگینی می‌کرده است تا آنجا که نویسنده تاریخ بیهقی، ابن فندق، به قرن ششم نوشت «عادت رفته است در تواریخ بلدان، انساب و تواریخ ملوک آن ولایت بیان کردن» (بیهقی، بی‌تا، ص ۶۵) چرا که به هزار دلیل حکمرانان سلسله‌های کوچک و بزرگ محلی می‌خواستند نامی و یادی در این دفتر کهنه باقی بگذارند. این همه را گفتیم اما شاید از همه قوی‌تر نیرویی که کتب تاریخ محلی را به جلو می‌راند، مفاخره برای شهر و دیار خویش بود. بالیدن به محاسن و فضایل آن و برشمردن آنها در نزد غریبه و آشنا. از سیب و خربزه آبدار شهر تا آب و سنگ و خاک و درخت و گوسفند آنجا که به دلیلی - یا بی‌دلیل - کسب شهرت کرده و برتری بر اقران خود یافته است.

این فخرفروشی تا بدانجا رفت که گاه مولف منطق به کناری نهاده، بپراهه رفته است. نویسنده تاریخ سیستان در فصل عجایب آن دیار از چشمه‌ای سخن می‌گوید که از کوه «فراء» بیرون آمده، «به هوا اندر دوازده فرسنگ همی بشد» و تازه به شهری دیگر فرو افتاده و از آنجا نیز همی بیرون شده است (تاریخ سیستان، ۱۳۵۲، ص ۱۴) مفاخره و شهردوستی رنگ دینی هم گرفت و «حُبُّ الْوَطْنِ مِنِ الْإِيمَان» شد. بی‌راه هم نبود. هرکس شهر و زادبوم خویش را دوست دارد. هویتش را در آن می‌جوید و نشان خویش بر دروازه‌هایش می‌بیند. آنقدر که مثل امروز تفاخر به موطن یکی از مباحثات گرم مردمان بوده است. این گفتگویی است که میان یک نیشابوری با غریبی درگرفت و شانس آن را یافت که در تاریخ بماند:

«امام حاکم فرمود که میان یکی از نیشابور و دیگری از شهری دور، معارضه شد. غریب گفت: در شهر شما مسافر را تاب نیست. و در صحراء راه گذری را آب نیست. در بلاد دیگر مثل دجله و جیحون و در اطراف این شهر همه هامون است. نیشابوری گفت: این سخن هر نادان است و مرا بر صدق خود روشن صد برهان است. از دیزباد که طرف ولایت است تا کالکاباد که آن کنف ناحیه است وادی‌ها و جوی‌ها و چشمه‌ها، که بر دیده‌ها عیان است، زیاده از سیصد موضع آب‌ها روان است که همه بی‌سعی انسان است که اگر اکثر آن جمع بودی بیشتر از جیحون و سیحون شدی» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۲۱۳)

انگیزه زرکوب شیرازی در نوشتن کتابش نیز، به قرن هشتم، سخنی بود که در ذم موطنش شیراز، از کسی شنید وقتی که در جمع دوستانش در بغداد نشسته بود. سخنی تکان دهنده «بر سبیل استهجان [زشت شمردن] بر طعن و معایب و ذکر ذمایم شهر» این سخن سست بر جوان شیرازی سخت ناگوار افتاد، پس کتابی نوشت «در ذکر خصوصیات شهر شیراز و طبقات سلاطین آن مملکت و مشحون به شرح مزایای ائمه و افاضل و مشایخ این دیار» (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۵) «شیرازنامه» بدین طریق زاده شد.

هم بر این سیاق است که تا امروز نیز عشق به وطن مألف یکی از انگیزه‌های اصلی نگارش کتاب‌های تاریخ محلی است. ایرج افشار در مقدمه «یادگارهای یزد» نوشت «تألیف این کتاب مبتنی است بر چهار پایه یا عامل: یکی ذوق و شوق در شناخت جایگاهی که مادر مهربان و پدر ارجمند از آنجایند و طبعاً دلبستگی‌های نهانی به آن ناحیت دارم...» (افشار، ۱۳۴۸، ص ۲) دکتر باستانی پاریزی که کتابهایش درباره کرمان را به عدد ۱۲ رسانیده در جایی نوشت «توجه به تاریخ کرمان برای من یک امر طبیعی و عادی است. زاده کرمان و علاقه‌مند به آب و خاک کرمان» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰، ص ۸)

از این‌ها گذشته، بعضی چون شکرالله سنت‌جی، نیز بودند که در اوایل عمر ناگهان فهمیدند «عمری به نادانی صرف ایام جوانی کرده. نه کار آخرت کرده و نه کار دنیا» (سنت‌جی، ۱۳۷۵، ص ۱) لذا برای بقای نام، دست به نگارش کتاب درباب زادیوم خود، کردستان، زد و «تحفه ناصری» به وجود آمد. جالب است که تقریباً در همان زمان، محمد جعفر خورموجی نیز بخشی از انگیزه‌اش در نوشتن کتابهایش «آثار جعفری و نزهت الاخبار» را آن می‌داند که «زمان شباب و جوانی، که ایام بهار تحصیل کمالات و کاردانی بود به بطالت و خسارت گذرانید» پس وقتی آثار شیخوخیت پدیدار گردید سعی کرد با خلق آثارش «این بنده را یادگاری و آینده‌گان را اطلاعی» برساند. (خورموجی، ۱۳۸۰، ص ۶۳)

در دوره قاجار انگیزه‌های دولتی برای نوشنی تواریخ محلی پررنگ‌تر شد. همان که گفتیم سایهٔ ناگزیر سیاست. دو نفر در این میان نقش اساسی داشتند: «مانکجی لیموجی» و «محمد حسن خان اعتمادالسلطنه». در فصول بعد راجع به نقش آنها در پیدایش تواریخ محلی این عصر سخن خواهیم گفت. علاوه بر آن نگارش سفرنامه یا خاطرات سفر نیز جزوی از «شهرنگاری» یا «تاریخ نگاری محلی» گردید، چرا که مسافران قاجاری، از ایرانی یا خارجی، بسیار متایل شدند منازل و شهرهای بین راه را، تا حد امکان، توصیف کرده، تصاویری جامع و دلپذیر از آنها برای خوانندگان خود خلق کنند. پس تاریخ نگاری محلی، شق دیگری پیدا کرد که همان سفرنامه‌ها باشند. ما هر دو این‌ها را در یک قفسه نهاده، «شهرنگاری» می‌خوانیم.

هر چه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم، نوشنی کتاب‌های تاریخ محلی رنگ و بوی علمی‌تری به خود می‌گیرد. در این زمان دانشمندان و اهل قلم که بیشتر پایی در دانشگاه‌ها داشتند بنا به سلیقه و منشأ خانوادگی و مشرب فکری خود به شهری علاقه نشان داده در باب آن قلم زدند. جای تعجب نیست که مولد و مسقط الرأس هر کس در این جا نیز بیشترین نقش را ایفا می‌کرد. چنان که استاد ایرج افشار نگاهش را به یزد دوخت و دکتر باستانی پاریزی به کرمان، منصور رستگار فسایی نیز آثار شیراز را به دست گرفت و احمد اقتداری به سراغ آثار سدیدالسلطنه کبابی و جنوب رفت. قدم اول تصحیح و تنقیح آثار قدما بود در باب شهر مورد نظر، که خود دستمایه هر تحقیق دیگری هستند. و چنین کردند. ده‌ها اثر کوچک و بزرگ را از کنج کتابخانه‌های خطی بیرون کشیده، بر پای آن‌ها عمر صرف کرده، چشم نهادند و گنجینه‌ای ارجمند فراهم نمودند. پس از آن بود که ماجراهای دیگری رفت و کار به لونی دیگر در آمد. باید آثار امروزین نیز به نگارش امروزیان در می‌آمد. چرا که داستان شهر در هیچ نقطه‌ای متوقف نمی‌شود.

ماجرای سالی بر می‌گشت - شاید ۱۳۴۵ ش - که ایرج افشار، به محمد تقی مصطفوی (معاون انجمن آثار ملی) پیشنهاد کرد انجمن آثار ملی مตولی تولید و چاپ کتبی در زمینه تواریخ محلی گردد. شرح داستان از زبان ایرج افشار در مقدمه «یادگارهای یزد»: «روزی ضمن صحبت با سید محمد تقی مصطفوی به ایشان گفتم این سخن کار ارزش‌ده که آشنا سازنده ایرانیان و غیر آنان با مأثر قدیم این مرز و بوم و شناسنامه کهنامة روزگاران باستان ماست، باید برای هر یک از شهرها و گوشه‌های این سرزمین گرامی پی‌گیری شود» تا «پس از یغماگری‌هایی که در آینده از دست سوداگران و کارگزاران ویرانگر آنان و به گزند باد و باران‌های آسمانی برسر آنها خواهد آمد، لااقل نمودی و نمایی از آن همه هنر و تاریخ به صورت حرف و رقم و عکس ماندگار باشد و به یادگار بماند» (افشار، ۱۳۴۸، ص ۲) طرح استاد افشار مورد پسند فرج‌الله آقا اولی، رئیس هیأت مدیره انجمن مذکور، واقع شده و «قرار شد عده‌ای از محققان خواستار و آگاه، این خدمت را در عهده بگیرند و درباره آثار و ابنيه چند ناحیه به کار پردازند» (همانجا).

ایرج افشار که خود پنج اثر اصلی تاریخ یزد را تصحیح کرده بود، کار تألیف «یادگارهای یزد» را به دست گرفت و در دو جلد، چیزی حدود ۱۵۰۰ صفحه، کتابی ارجمند به انجمن مذکور ارائه داد.

پس از این زمان نهضتی که توسط انجمن آثار ملی آغاز شد به بار نشست و تقریباً هر ساله یک یا دو جلد کتاب در حوزهٔ تاریخ محلی مربوط به جای جای کشورمان از چاپخانه به در آمد. فرایند کار هم این گونه بود که انجمن از مطلعین و علاقمندان آن منطقه می‌خواست تا کتابی با مشخصات پیشنهادی انجمن تهیه نمایند. آثاری که باید چهارچوب‌های علمی را رعایت نموده و مستند به کتبیه‌ها و دیگر آثار باستان شناختی باشند. به علاوه بر اسناد و منابع محکم تکیه داشته باشند. همچنین از نقشه، عکس و طرح نیز در معرفی منطقه کمک گرفته باشند. محصول این نهضت علمی تا سال ۱۳۶۱ که آخرین کتاب این مجموعه یعنی «آثار تاریخی طهران» (محمد تقی مصطفوی) به چاپ رسید، حدود سی اثر ارجمند بود که تعدادی از آنها بدین قرارند: آثار باستانی کاشان و نطنز (حسن نراقی) آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس (احمد اقتداری) از آستانرا تا استاراباد (منوچهر ستوده) آثار باستانی آذربایجان (عبدالعلی کارنگ) تاریخ تبریز (محمد جواد مشکور) آثار ملی اصفهان (ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی) تاریخ بافت قدیمی شیراز (کرامت‌الله افسر) دیار شهریاران (احمد اقتداری) وادی هفت واد (محمد ابراهیم باستانی پاریزی)

گفتنی است پس از انقلاب اسلامی «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» میراث‌دار انجمن آثار ملی شده و اگر چه به نظر می‌آید طرح مذکور متوقف شده باشد، اما چندی از کتاب‌های پیشین را تجدید چاپ شده‌اند.

جدای از خط سیر پیش گفته، پس از انقلاب اسلامی مراکز و سازمان‌هایی در شهرهای تاریخی و معمر به وجود آمدند که کار ساماندهی و چاپ آثار مربوط به آن منطقه را عهده‌دار گردیدند، مراکز کرمان‌شناسی، اصفهان‌شناسی و فارس‌شناسی از فعل ترین آنها محسوب می‌شوند. بر این بیفزایید بالا رفتن سطح سواد و آگاهی جامعه، که به بالا رفتن «شهرآگاهی» انجامیده و همین امر وظیفه محققین و پژوهشگران شهر را سنگین‌تر نموده است که بیش از پیش بدین نیاز پاسخ گویند. بدین خاطر است که اکنون دیگر راجع به شهرها و بخش‌های جمعیتی کوچک نیز آثاری به چاپ رسیده یا در حال تدوین و انتشار است.

امروزه مورخان محلی موضوع پژوهش خود را نه از سر تفاخر بلکه به انگیزه‌های علمی انتخاب می‌نمایند. برای مورخ محلی شهر یک «موضوع» پژوهش است و همان گونه بدان می‌نگرد که به موضوعات تاریخی دیگر. اصلاً مورخ محلی دیگر کتاب خود را برای نشان دادن برتری‌های شهر مورد نظر نمی‌نویسد، آن را می‌نگارد تا بخشی از نقاط تاریک تاریخ شهر را روشن گردداند و به مدد آن بخشی از پازل گمشده تاریخ عمومی کشور برسر جای خویش قرار گیرد و از رهگذر همه این‌ها لذت آگاهی و خرسندی دانستن به آدمی دست دهد. با همین نگاه است که مورخ محلی بر موضوعات تازه‌ای برای پژوهش خود انگشت می‌گذارد. نکته‌هایی که بعداً نظری به آنها خواهیم افکند.

هر چه بود نوشتند در باب تاریخ، سرگذشت، مفاخر و آب و خاک شهرها خود راهی جداگانه گرفت که نه تاریخ عمومی بود - بدان سنگینی و خشونت و دوردستی - و نه چیزی از جنس ادبیات و سخن خیال‌انگیز و نه کتاب فقه و اصول و حدیث. داستانی ویژه بود و حوزهٔ تازه‌ای که اذهان بشر را به دور خود فرامی‌خواند و امروز همه را به نام «تاریخ محلی» می‌نامیم.

مورخ محلی آگاه بود که این دانسته‌های شهر و تاریخ آن، تا حد بسیاری در اذهان پیران قوم غلیان دارند و هر کس اندکی از آن بسیار را می‌داند، اما بی‌گمان خوش‌تر است که همه در کتابی گرد آیند تا یک جا باشند و باشندگان شهر و جویندگان در یک سرچشمۀ تشنگی بدر کنند. نیز چه خوش است که با کتابت، این انتقال سینه به سینه دانش

شهری به قید آورده شود تا از فراموشی و انحراف بدور افتد. داستان سالی که شهر به تصرف قومی بیگانه در آمد، فلان پادشاه رفت و آن یکی به ارگ شهر داخل شد. معاملتی که با مردم شهر کرد، سالی که سیل آمد، خشکسالی شد، زلزله آمد، شرح شورش و طغیانی که هنوز کورسوی آن در گوشہ ذهن مردم باقی مانده، داستان کشمکش‌ها و جدال‌های مذهبی و فرقه‌ای. دعوای حیدری و نعمتی، بالاسری و پایین‌سری، توصیف آداب و رسومی اجداد و اسلاف، که هنوز هم ما بدان پایبندیم یا پا از دامان آن کشیده‌ایم. شرح احوال رجالی که در این شهر زیسته و نشو و نما یافته‌اند - گنجینه‌های معنوی شهر - از فرمانروایان گرفته تا علماء و شعراء و قضات و اقطاب و مشایخ. آگاهی‌های مهم دریاب زمین‌داری و اقتصاد شهر. نوع آبیاری، محصولات کشاورزی، صنایع و معادن شهر، وصف مساجد و مدارس و مزارات و دروازه‌های آن. این‌ها و صد چون این‌ها باید به قلم می‌رفت تا برای بعدی‌ها و بعدی‌ها بماند و شاید روزی اخلاف «بدانند که نیک بخت و بدبخت کیست و علت نیکبختی و بدبختی چیست» (سنندجی، ۱۳۷۵، ص ۲) ^۱

گام اول؛ تولد

شهر مادر انسان است. جایی که زیستن در دامان آن آغاز شده و ادامه می‌یابد. آدمی به دانستن دانشی از شهر خویش مولع است؛ این که به سالیان دور شهرش چه اوضاعی داشته است؟ کوچه‌ای که در آن زیست می‌کند و خیابانی که هر روز از آن آمد و شد می‌نماید یک صد سال پیش بوده است یا خیر؟ اصلاً محله او کی پایه نهاده شده است؟ میدان شهر و مسجد شهر که خاطره‌های مشترک همه هستند، پلهای شهر و باروی آن به دست که بنا نهاده شده‌اند؟ طی سالیانی که بر عمر شهر گذشته، چه حوادث تلخ و شیرینی به چشم خود دیده است؟ این‌ها و هزار سوال بزرگ و کوچک دیگر که همیشه تاریخ ذهن انسان شهرنشین را به دنبال خود می‌کشیده است. اینجاست که تاریخ از دایرۀ دربار و شرح جنگ‌های بی‌پایان پادشاهان به درآمده، راهی ازهان مشتاق مردمان کوی و بروزن می‌شود و از خواندن آن لذتی به فرد دست می‌دهد. پس هم آوا با این فندق می‌شویم که «علم تواریخ علمی لذیذ است و مقبول، فایده هشاست و بشاست به ارزانی دارد» (بیهقی، بی‌تا، ص ۸)

گام دوم؛ ترجمه

دوباره به عقب بر می‌گردیم. بسیاری کتب که به قرون سوم و چهارم نوشته آمد به زبان تازی بود که زبان علم بود و عالمان، اما بعدها که تازی‌نویسی از مد افتاد و مقرر شد علم به میان توده‌های مردم نیز راه یابد، این کتاب‌ها هم چون گنجینه‌های دربسته‌ای بودند که باید گشاده می‌گشتند، پس بزرگان و حکام یا دوستان و نزدیکان یقه عالمان دوران گرفتند که «کتاب به فارسی برگردان!» و تاریخ بخارا و تاریخ نیشابور و فضایل بلخ و محاسن اصفهان همه برین قرار بودند. داستان تا بدانجا کشید که آن کتاب‌های تازی آن قدر مهجور ماندند که از گردش ایام بدور افتاده، دیگر کسی سراغی از آن کتب عربی بلند آوازه نگرفت. در این میان فقط «محاسن اصفهان» این شانس را داشت که متن سابق عربی آن باقی بماند تا ما دریابیم مترجمان آن سال‌ها چقدر در ترجمه قلم خویش را آزاد می‌پنداشتند.

گام سوم؛ ترجمه - تأليف

^۱. برای تکمیل این بحث رک: خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰) «صورت‌شناسی تاریخ‌های محلی» کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، مرداد و شهریور ۱۳۸۰. در این مقاله ارجمند زمینه‌های جغرافیایی، قومی و تاریخی تک تک ایالات خاک ایران زمین برای نگارش تواریخ محلی به خوبی بررسی شده است. نیز آثار خلق شده معرفی شده‌اند.

از اتفاق این نهضت ترجمه موجب شد تا مترجم مجالی یابد که حوادث پس از تأییف کتاب اصلی را نیز در آن آورده و بر غنای کتاب بیفزاید. که تاریخ محلی تاریخ معاصر است. بدین ترتیب ترجمه خود نوعی ذیل نویسی شد. مترجم درواقع کتاب تازه‌ای می‌نوشت بر مبنای و اساس کتاب پیشین با ذکر قسمت‌های منتقل شده از آن. به راستی تاریخ شهر اگر تا همان دو یا سه قرن پیش می‌ماند و جلوتر نمی‌آمد شاید چندان خوشایند مطالعه کنندگان امروز نبود. از سویی دیگر تاریخ شهر نوعی تاریخ معاصر و «دم دست» است که هر کس لختی پای سخن پیری بنشیند یا دوری در شهر بزند، به بخش‌هایی زیادی از آن دست می‌یابد. پس چرا «ترجمه» را به امروز نرساند؟

منابع و دشواری‌ها

نوشتن تاریخ محلی با همه شیرینی و شادی، دشواری‌هایی بسیار نیز دارد. اول آن که تاریخ علم افسانه و خیال نبود و نیست که مورخ در کنج خانه، دمساز دلبر و پیمانه، شعری سراید و داستانی پردازد. تاریخ علم ثبت و ضبط حقایق است. و حقیقت خود درشتی و بوباشش را فریاد می‌کند. دروغ و فسانه و گراف بر دامانش هیچ خوشایند نیست. و این جاست که کار مورخ به غایت سخت می‌شود. شاید منابع و سیر نگارش یک کتاب محلی را بتوان یک جا از زبان و اقرار مولف «تاریخ قم» یافت. او که از شانس خوب برادرش حاکم شهر مورد نظر بود، از منابع و مشکلاتش در نگارش کتاب می‌گوید:

«بیشتر این اخبار در مدت حکومت برادرم به قم تحصیل کردم و به دست آوردم. بعضی از آن، آن بود که از افسوه مردم شنیده بودم که خُذالعلمِ من افواه الرجال و بعضی از آن خود بر آن وقوف یافته بودم و بسیار جهد و کوشش کردم و همت مصروف داشتم بر آن آنکه مجموع این اخبار در یک کتاب بیابم، یا از یک کس بدانم، مقدور و متمشی نشد» (قمی، ۱۳۸۸، ص ۲۰)

تازه پس از این همه رنج و اتمام کار، مورخ باید سنگینی بار طعن مردمان حسود و عیب‌جویان پر مدعای را بر دوش بکشد. و صد البته در نگارش کتاب تاریخ محلی این بار سنگین‌تر است چرا که همه چیز هنوز «هست» و آن مردمان که یاد کرده شده‌اند هنوز خود یا اخلاق‌فشنان زندگی می‌کنند، و عیب‌جویی و فضل‌فروشی رودرروی مورخ محلی کار آسانتری است تا آن که از جنگ‌ها و حوادث دیر و دور می‌نویسد. بر همین قیاس حسن بن محمد قمی، مولف تاریخ قم به درد نوشت: «هر که متصدی تصنیف کتابی و مصنف جمع رساله‌ای گردد، با نفس خود مخاطره می‌کند و خود را در معرض معارضه خداوندان فضل و فهم و نقص می‌آورد و از طعن طاعنان و ملامت عیب‌جویان به سلامت نخواهد بود» (قمی، ۱۳۸۸، ص ۲۲)

حقیقت خود خشن است و بازگویی آن کاری صعب. این مورخ است که دامن سلامت بر چیده، به جستجوی آن می‌پردازد. آیا بدان برسد یا خیر؟ ماحصل کارش نیز به اندازه قصيدة شاعری که بدون این همه «عرقریزان روح» در مدح حاکمی گفته و صله‌ای ستانده، نزد مردم روزگار خویش وزنی ندارد. باز هم حسن بن محمد قمی، مورخ قرن چهارم تاریخ قم: «این کتاب که من تصنیف می‌کنم، اگر مشتمل بر غیر این معنی و مقصود بودی، از فنون آداب و صنوف اشعار مدونه، بسیار آسان‌تر بودی از جمع اخبار شهری که محل او مندرس شده باشد و اهل او منفرض گشته و از آن نام و نشانی مانده» (قمی، ۱۳۸۸، ص ۲۲)

حوزه نگاه تاریخ نگار محلی

مجموعه آثار تاریخ محلی شامل بخش‌های گوناگونی است – اندکی را در خلال سخن اشاره کردیم. این تنوع و گوناگونی فضول و محصور نبودن آن در حوزه‌هایی چند، خود از امتیازات این دست آثار است. از همان ابتدا دست مولف تاریخ محلی باز بوده است تا هر فصلی و بابی که خود خواهد در دفترش آورد. مثلاً در شهری مثل یزد، که آب حکم کیمیا دارد، جای تعجب نیست که مولف «تاریخ جدید یزد»، مقالتی را «در ذکر آب‌ها که در شهر و بیرون، بر روی زمین و کاریز جاری گشته است» بیاورد (کاتب یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹)

فضول و موضوعاتی که عموماً در کتب تاریخ محلی بدان پرداخته می‌شد بدین قرار بود که پس از ذکر فضایل و محسن شهر و آوردن سخنانی از بزرگان دین در تحسین و تمجید آن‌جا، گذری بر جغرافیای طبیعی و انسانی آن می‌کردند. خاک، آب، رستنی‌ها، حیوانات، کوه‌ها و رودها از مهمترین شاخه‌ها بود. بعد به سراغ عجایب و ویژگی‌های منحصر به فرد منطقه می‌رفتند. سپس تاریخ سیاسی آغاز می‌شد با داستان فتح آن به دست اعراب مسلمان. بعد ماجراي صعود و سقوط حکام و والیان شهر می‌آمد. یادکرد بزرگان و مشاهیر شهر از دیگر قسمت‌هایی بود که در بسیاری از تواریخ محلی ضبط شده است. علماء، محدثین، قضات و شاعران در درجه اول بودند. اگر قالب کتاب مثل ذکر اخبار اصفهان، تاریخ نیشابور یا مزارات شیراز، «فرهنگنامه‌ای» از تذکره بزرگان و نام‌آوران شهر بود، به ناگزیر تاریخ سیاسی و جغرافیای طبیعی و شهری جای کمتری در کتاب باز می‌کرد.

در کتب متأخر، شاید از عصر تیموری به بعد که عمارت‌بلند مرتبه به دست پادشاهان و خوانین سربرافراشتند، یادکرد آنها در کتب تاریخ محلی باب گردید و هر چه جلوتر آمدند، نویسنده‌گان این کتب در کنار مزیت‌های طبیعی و یادآوری مفاخر انسانی، می‌توانند از آن عمارت‌و این‌بناهای بشرساز نیز یاد کرده و بدان فخر فروشنند. اصفهان به میدان نقش جهان می‌نازید – پیش‌تر به ددها قصر سر برافراشته بر کرانه زاینده‌رود چنین می‌کرد – و یزد به میدان امیر چخماق و مسجد جامع و ددها مدرسه و کرمان به مجموعه گنجعلی‌خان و... علاوه بر آن خانه‌های شخصی نیز جزوی از میراث شهر به حساب آمد. فصلی‌هایی از تاریخ یزد، و تاریخ جدید آن به توصیف سراهای اعیانی این شهر اختصاص یافته است. به طور خلاصه مرزبندی در حوزه جغرافیا موجب می‌شود تا مورخ محلی فرصت و امکان بیشتری برای نقل و انعکاس واقعیات و رویدادهای منطقه داشته باشد. به همین خاطر «تاریخ اجتماعی» را بیش از باقی منابع، می‌توان از کتب تاریخ محلی سراغ گرفت. این مورخ محلی است که زندگی روزمره مردم کوچه و بازار را به دقت نگریسته، ثبت و ضبط می‌نماید. حتی اگر واقعیاتی پیش پا افتاده چون قیمت ارزاق، وضع زمین‌داری و میزان خراج شهر باشد!

در عصر قاجار کسان دیگری که به کمک مورخان آمدند، سیاحان و مسافران بودند. آنها نیز با ثبت و ضبط داده‌های زیادی در حوزه شهرنگاری، این بازار را رونق داده، بر غنای آن افزودند، البته کالای آنها رنگ و بوی دیگری داشت. آنها دقایقی تازه از موضوع را، که شاید به چشم مورخ محلی نمی‌آمد، مشاهده کرده و به قلم آورددند. نکات طریفی که تصویر مورخ محلی را تکمیل می‌کرد. (در این باره سخن خواهیم گفت)

فرصت‌های برابر

تاریخ‌نگار محلی، بر عکس تاریخ‌نگار عمومی که اصلاً فرصت – و نیز چشم – دیدن طبقات پایین دست جامعه را ندارد، همه طبقات جامعه را با یک چشم می‌نگرد. همان طور که در فصلی اقدامات حکمرانان و پادشاهان را شرح می‌دهد، جایه‌جا و به فراخور کلام نیز از پیران گوشنهنشین گرفته تا معماران، هنرمندان و دیگر بازیگران عرصه اجتماع،

بسیاری را نام برده از آنان سخن می‌گوید. حتی اقلیت‌های دینی و قومی نیز از چشم مورخ محلی نیفتاده‌اند. شاید سرّ این که کتب تاریخ محلی این قدر مورد توجه مردم عادی جامعه بوده، در این نهفته است که آنها چهره‌هایی آشنا و صداهایی گوش‌نواز از درون آنها می‌یافتنند.

«تاریخ یزد» و نیز «تاریخ جدید» آن سرشار است از نام استادان صنعتگر، بنایان، معماران و حتی زیلوبافان مساجد و عمارت‌های مذکور در آن کتاب‌ها. کسانی که حتی به خواب هم نمی‌دیدند روزی نامشان در صحایف تاریخ حک شود. نویسنده «محاسن اصفهان» کار را بدانجا رسانیده که فصل هفتم کتاب را در بیان «کیفیت تنعم و تعیش اهل بقعه، مضاف با بعضی نوادر و غرایب کلمات ضعفای ناس، مانند زنان و مخانیث و مجانین» اختصاص داده است. (مافروخی، ۱۳۸۵، ص ۲۰) در این فصل حکایاتی چند از طبقات سه گانه مذکور آورده خصوصاً چند داستان طنزآمیزی که در باب زنان آورده است در صعوبت تاریخ مذکور ما برای کتاب قرن پنجم از نوادر است. (مافروخی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴). اما نه عجب که اینجا عرصهٔ تاریخ محلی است، فقیر و غنی بر این سفره دوشادوش هم می‌نشینند.

این حقیقت بدان خاطر است که نویسندهٔ تاریخ محلی، همچون مورخان رسمی دربارها، برج عاج‌نشینی نیست که بنا به رضایت مخدوم قلم زند، مورخ تاریخ محلی - حتی آنها که به سفارش سیاست نوشته‌اند - عضوی از پیکرۀ جامعه و همراه و همزا آن بوده‌اند. حتی در اکثر موقع اعلم آنها، نوشتمن تاریخ محلی نه صله‌ای آنچنان به کسی می‌رسانید و نه کسی را راهی دربارهای پر نور می‌کرد. آن مورخی که دل در گروه راستی و مردم داشت، کمتر با نوشتمن تاریخ عمومی سفارشی عرض و آبروی علمی خویش لگدمال می‌نمود. یکی میرزا جعفرخورموجی بود که به اشتباه راه دربار ناصری پیش گرفت و «حقایق الاخبار» نوشت و چون بویی از حقیقت داشت، مجازات شد. ناچار از دربار بیرون آمد و قلم بی‌قرار را در مسیر نوشتمن تاریخ محلی نهاد و حاصل آن «آثار جعفری» بود و سرانجام «نژهت الاخبار» که تاریخی عظیم و ماندگار است درباب منطقهٔ فارس.

برابری فرصت‌ها نه تنها در مورد اشخاص و طبقات مختلف آدمیان است، بلکه شامل نواحی و مناطق زندگی آنان و شهرها نیز می‌شود. چنان که از مجموعه متون شهرنگاری که در همین کتاب گردآمده‌اند (مربوط به عصر قاجار) در می‌یابیم نوعی یکسان‌نگری و عدالت در توجه به شهرها و مناطق برقرار است، به طوری که هیچ گوشه‌ای از کشورمان از این سفره بی‌نصیب نیست. حتی می‌توانیم بگوییم محروم‌ترین مناطق در حوزهٔ شهرنگاری بیشترین توجه را به خود جلب کرده‌اند. چنان که در همین مجموعه، کتاب مستقلی راجع به تهران یافت نمی‌شود، اما حدود ده متن در شهرنگاری و توصیف بلوچستان پیدا شدند که به معرفی آنها پرداخته‌ایم.

داستان شهر و پادشاهان

بسیاری تاریخ را دوست ندارند! از خشونت و صعوبت آن درگریزند. خواندن داستانی بی‌پایان از مبارزه بی‌امان تاجداران و فراز و فرود آنها، که کارشان کامرانی بود به کیسهٔ ما و جنگ افروزی بود به هزینهٔ جان اجداد ما، چه حُسنه دارد؟! اما تاریخ محلی داستان شهر بود و زندگی و مردم و عمارت‌هایی که هنوز هم پابرجایند. یادمان نرود که رنگ پادشاهان بر شهرها ماندگار نیست. اگر پادشاهی آمده، گر و فری کرده، بالاخره رخت از آن شهر بیرون بده و شهر را با بخت خویش وانهاده است. پس شهرها می‌مانند و پادشاهان می‌روند. چنان که نیشابور و چنگیز، اصفهان و تیمور، آقامحمدخان و کرمان.

تغییر شهرها و لزوم تاریخ‌نگاری محلی

با تغییرات سریع و سرسری آوری که در همه ابعاد زندگی به وقوع پیوسته، و همچنان ادامه دارد، شهر و شهرنشینی نیز باشتای در حال عوض شدن است. گوشاهایی از حیات شهری مرتب در حال نابودی است و هم زمان پرده‌های تازه‌ای در حال شکل‌گیری می‌باشند. وسایل نقلیه عمومی و خصوصی مرتب رنگ عوض می‌کنند. تکنولوژی سازه‌ها عوض شده و چهره و رنگ شهرها را دستخوش تغییرات آرام و بی‌سر و صدا می‌کند. خیابان‌ها بزرگراه می‌شوند و بزرگراه‌ها هم به پلهای روگذر و زیرگذر مجهز می‌گردند. زمانی سطح کوچه‌ها و خیابان‌ها پوشیده از خاک و ماسه بود. بعد سنگفرش شد، امروز آسفالت است. فردا ممکن است چیز دیگری باشد. جالب‌تر آن که این روزها پوشش گیاهی شهرها – نوع درختان – نیز مرتب رنگ عوض می‌کند. هر ساله درختان تازه‌ای، که سازگارتر باشند، در خیابان‌ها و بلوارها کاشته می‌شوند.

آیا به این حقیقت فکر کرده‌ایم که امروز برای ما تصور شهری بدون آسفالت و اتومبیل تقریباً غیر ممکن است – درحالی که این دو عمری کمتر از یک قرن دارند – می‌بینیم که در این آمد و رفت سریع تکنولوژی رسیدن به «ماهیت شهر» و ثبت و ضبط گوشاهای مغفول و درحال فرار آن کار چندان آسانی نیست. وظیفه‌ای که در محله اول بر دوش مورخ محلی است.

آغاز تحولات اساسی در سیمای ظاهری شهرهای بزرگ ایران به عصر رضاشاه بر می‌گردد. زمانی که مدرنیسم به همه ابعاد زندگی ایرانیان رسونخ می‌یافتد. پس خیابان‌ها، کوچه‌ها و مکان‌های عمومی شهرها نیز باید رنگ و بوی تازه‌تری می‌یافتد. ورود عنصر تازه‌ای به نام «اتومبیل» به گذر شهرها آن قدر سنگین و مهیب بود که باید همه چیز مطابق سلیقه این میهمان تازه وارد می‌گشت. گذرهای گشاد شده و خیابان‌های کج و معوج مستقیم می‌شوند. در تقاطع خیابان‌ها فلکه یا میدان ساخته شد. بازارهای سنتی – که به ماشین راه نمی‌دادند – باید متروکه شده و مغازه‌ها بر خیابان‌ها گشوده می‌شوند تا در دسترس ماشین باشند! داستان ماشین و شهر یادآور این بیت مثنوی است که می‌گوید «یا مکن با پیلبانان دوستی / با بنا کن خانه‌ای در خورد پیل» آدمی تسلیم این قانون شد! این تحول عظیم را بگذارید در کنار ورود الکتریسیته و تلفن به شهرها که تقریباً همه ابعاد زندگی ظاهری و معنایی شهر را دستخوش دگرگونی کرد. الکتریسیته روزهای شهر را طولانی کرد و شباهیش را روشن نمود. و تلفن مناسبات میان شهرنشینان را به هم ریخت. این پایان داستان نبود. هر روز ابزاری تازه وارد می‌شود که به اندازه اتومبیل و تلفن و الکتریسیته جاگیر است و مغرور و در عین حال ناگزیر!

هرچه این تغییرات سریع‌تر و شدیدتر باشد، وظیفه تاریخ‌نگار محلی دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. چه اگر در موقع مناسب به ثبت و ضبط وقایع در حال گریز نپردازد، زمان از دست خواهد رفت و فردا دیگر دیرخواهد بود. گذر پرشتای وقایع را وقتی در کنار اطلاعات فراوان و درحال انفجار بگذارید، درمی‌یابید مورخ محلی چه کار دشواری در پیش دارد. البته امروزه اطلاعات مورد نیاز برای کتب تاریخ محلی، علاوه بر حفظ سنت قدیم، باید از منابع جغرافیای انسانی نیز بیش از پیش برخوردار شود. دقیق‌تر بگوییم لازم است مورخ محلی به دانش جغرافیای شهری مجهز گردد. دانشی که مستدل و مستند بر اسناد، نشريات اداری، گزارش‌های اداری، آمارنامه‌ها، نقشه‌های ریز و درشت شهری، طرح‌های تفضیلی و جامع شهر، نمودارهای جمعیتی، اسناد بودجه شهر، مجموعه مصوبات شورای شهر، شهردار و دیگر مدیران شهری می‌باشند. بدین ترتیب معلوم می‌شود مورخ محلی قبل از هر کاری باید آثار قدما را مرور نماید، سری به روزنامه‌ها و نشریات محلی بزند، به سازمان اسناد ملی رفته اسناد مربوط را بازیابی کند، در قسمت‌های مختلف شهرداری موضوع پژوهش خویش را دنبال نماید. به مرکز آمار سرزده اطلاعات آماری پژوهش را به روز نماید. علاوه

بر این بسته به نوع پژوهش باید به ادارات مربوط دیگر چون آموزش و پرورش، آب و فاضلاب، برق، کشاورزی، مسکن و شهرسازی و... مراجعه کرده از نظرات کارشناسان و منابع آنها بهره گیرد.

با این حساب می‌توان مشخصه یک اثر تاریخ محلی امروزی را چنین برشمرد:

نگاه کلی گرا و ملی

اتکا به منابع موثق و مستدل

اتکا به آمارها و گزارش‌های روز

برخورداری از دانش جغرافیای شهری

باقر پذیری (دوری از تفاخرات و ذکر عجایب دور از ذهن)

دارا بودن اسناد تصویری (عکس، نقشه...)

نگاه ویژه به موضوع گردشگری

ایجاد خرسنده و بشاشت در خوانندگان (با استفاده از اصل سادگی در زبان و مضامین)

کارکردهای مطالعات تاریخ محلی

تاریخ محلی خواننده را با خود همراه نموده در کوچه پس کوچه‌ها و محلات شهر، مساجد و میدان‌های آن می‌چرخاند در حالی که به ذکر سرگذشت و داستان‌های واقعی آن مکان‌ها مشغول است. دیروز و امروز آنها را توصیف می‌کند و حوادث پیش آمده در آنجا را بیان می‌نماید، به خواننده می‌گوید پدرانش چگونه در همین پیچ و خم‌ها زیسته‌اند. برای زندگی مبارزه کرده‌اند و سرانجام سر به مغای خاک نهاده‌اند، و نسل بعد و نسل بعد آمده‌اند تا این جویبار جاری بماند. دفتر روزگار شهر را یکی برای خواننده ورق می‌زند و احتمالاً این گذار تاریخی برای خواننده لذت بخش است.

کارکرد بعدی تاریخ محلی برای مدیران شهر است جهت ساختن هر چه بهتر شهر. مدیری که گذشته شهر را به خوبی و دقیق بداند در تصمیم‌هایش همه جوانب را لحاظ خواهد کرد. در هر تصمیمی مربوط به هر بخش از خدمات شهری، دانستن سابقه کار بسیار مفید و راه‌گشا خواهد بود. شاید اگر مدیران شهرهای ما سابقه شهر را آن گونه که باید می‌دانستند بسیاری از زیان‌های جبران‌ناپذیری که امروز بر پیکره و گنجینه‌های شهر وارد می‌شود، پیش نمی‌آمد.^۲ آری در جهان امروز دانش تاریخ محلی یکی از لوازم مدیریت شهری شده است.

^۲. نگاه کنید به دعوایی که امروز در اصفهان بر سر مسیر عبور مترو پیش آمده است.

فهرست منابع

- افشار، ایرج (۱۳۴۸) یادگارهای یزد، تهران، انجمن آثار ملی.
- الاصفهانی، محمدمهدی ارباب (۱۳۶۸) نصف جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، (بی تا) تاریخ بیهق، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵) تاریخ نیشابور، ترجمه خلیفه نیشابوری، به تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه.
- خورموجی، میرزا جعفرخان (۱۳۸۰) نزهت الاخبار، تصحیح و تحقیق سیدعلی آل داود، تهران، مجلس شورای اسلامی
- سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵) تحفه ناصری، مقابله و تصحیح حشمت‌الله طبیبی، تهران، امیرکبیر.
- شیرازی، معین‌الدین زرکوب (۱۳۵۰) شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- قمی، حسن بن محمدبن حسن (۱۳۸۸)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح دارالتحقيق آستانه قم، قم، کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۵۶) تاریخ کاشان، به کوشش ایرج، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- کاتب یزدی، احمدبن حسین، (۱۳۸۶) تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- مافوroxی اصفهانی، مفضل بن سعد (۱۳۸۵) محسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد آوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی. اصفهان، مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل.
- مجھول المولف، (۱۳۵۲) تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- نادرمیرزا قاجار (۱۳۷۳) تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجده، تبریز، ستوده.
- نرشخی، جعفرین محمد (۱۳۵۱) تاریخ بخارا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر (۱۳۵۰) فضائل بلخ، ترجمه عبدالله محمد بن محمد حسینی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ### مقالات
- باستانی پاریزی، دکتر محمدابراهیم (خرداد و تیر ۱۳۸۰)، «اهمیت تواریخ محلی» کتاب ماه، ش ۴۴/۴۵ صص ۸

